

کاربست سلاح نفت در جنگ‌های اعراب و اسرائیل و پیامدهای آن*

میکائیل وحیدی‌راد^۱

چکیده

جنگ‌های اعراب و اسرائیل در خاورمیانه تأثیرات متفاوت و گوناگون و همچنین آثار منطقه‌ای و جهانی داشته است که در این میان استفاده از نفت بعنوان سلاح از سوی اعراب برای شکست اسرائیل در چندین مرحله به کار گرفته شد و همین امر این منازعه منطقه‌ای را به بحرانی جهانی در دهه ۱۹۷۰ تبدیل کرد؛ نوشتار حاضر با روش تاریخی-تحلیلی در پی آن است تا ضمن پیگیری روندها و عواملی که منجر به کاربرد نفت بعنوان سلاح شد، دستاوردهای این سیاست را نیز مورد مذاقه قرار داده و پیامدهای آن را در حوزه سیاستگذاری نفت تبیین نماید. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر استفاده از سلاح نفت در کوتاه مدت اگرچه موجب نارضایتی دنیای غرب بعنوان کشورهای حامی اسرائیل شد ولی در نهایت به دلیل وابستگی کشورهای عربی به درآمدهای نفت از یک سو و عدم اتحاد و وحدت رویه در میان این کشور از دیگر سو و همچنین سیاست‌هایی چون آمریکا موجب شد تا این سلاح کارایی خود را از دست بدهد و به همین دلیل پس از تجربه آخرین جنگ اعراب و اسرائیل و درس‌های ناشی از آن غرب هیچگاه با چالش سلاح نفت روبرو نشد و حتی توانست با بکارگیری ابزارهایی، سیاستگذاری در حوزه نفت را نیز تحت تأثیر منافع خود قرار دهد.

واژگان کلیدی: منازعات اعراب و اسرائیل، نفت، سیاست آمریکا، خاورمیانه، تحریم نفتی.

The Application of the Oil Weapon in the Arab-Israeli Conflicts and its Consequences

Michael Vahidirad²

Abstract

Israeli-Arab wars in the Middle East, has had different effects on regional and global matters. The use of oil as a weapon, in several stages of the war, was applied by Arabs to defeat Israel. This policy made a regional conflict to a global crisis in 1970s. This study is going to track trends and factors that led to the application of oil as a weapon, based on a historical analysis, and then, survey the achievements of this policy and examine its consequences in the field of oil policy. According to the findings of this research, although using oil as a weapon caused dissatisfaction of the West as supporters of Israel in the short term, in the long run the oil weapon lost its efficiency due to the dependence of Arab countries on oil revenues on the one hand and the lack of solidarity and unity among them on the other as well as policies of countries such as USA. Therefore, after the last experience of Arab-Israeli war and its aftermath, the West was never challenged by oil weapons. They were even able to manipulate and to make policies in the field of oil in their interests.

Keywords: Israel-Arab Conflicts, Oil, USA policy, Middle East, Oil Embargo.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهیدبهشتی * تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۷/۲۴ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۹/۲۸

۲. Assistant Professor, History Department of Shahid Beheshti University G.C. Email: m_vahidirad@sbu.ac.ir

مقدمه

با تشکیل دولت موقت اسرائیلی در تل‌آویو در ۱۳ مه ۱۹۴۸، به نخست‌وزیری بن‌گوریون، خاورمیانه وارد مرحله تازه‌ای از حیات سیاسی خود شد. روز بعد، با اتمام قیمومیت انگلیس بر فلسطین، یهودیان تأسیس دولت اسرائیل را اعلام و ایالات متحده آمریکا و شوروی، آن را فوراً به رسمیت شناختند. یک روز بعد از این اعلام، نیروهای ارتش فرارآردنی^۳ موسوم به لژیون اعراب، شامل مصر، عراق، لبنان و سوریه، به اسرائیل حمله کردند. جنگ اعراب و اسرائیل به عنوان یکی از مهمترین متغیرهای تأثیرگذار در افزایش قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰ عمل کرد.

در ارتباط با موضوع نفت و یا جنگ‌های اعراب و اسرائیل اگر چه مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری نوشته شده، ولی در ارتباط با موضوع استفاده از نفت به عنوان سلاح تحریمی پژوهش مستقلی انجام نشده است. کتاب *داستان اوپک* اثر پی‌یر ترزیان اشاراتی به جلسات کشورهای عربی در مورد سیاست واحد نفتی نموده که در تحقیق حاضر نیز بدان اشاره شده است. دانیل یرگین نیز در کتاب *پول، نفت، قدرت* به شکل‌گیری جنگ اعراب و اسرائیل و همچنین سیاست نفتی آمریکا و اروپائیان پرداخته، ولی به صورت خاص در موضوع سلاح نفتی و پیامدهای آن بر اعراب و کشورهای غربی وارد نشده است.

پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن بیان عوامل و مراحل شکل‌گیری کاربست سلاح نفت، پیامدهای آن را نیز از منظر کشورهای غربی و اعراب مورد پژوهش قرار داده و نتایج این سیاست را بر سیاست نفتی جهان در دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی، واکاوی نماید.

۱) جنگ سوئز و نخستین تجربه تحریم نفتی

نخستین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۹ منجر به شکست اعراب شد. نتیجه جنگ مزبور در مصر، کودتای افسران جوان به رهبری عبدالناصر علیه ملک فاروق - پادشاه مصر - در سال ۱۹۵۲ م. و تشکیل حکومت جمهوری در مصر بود. جمال عبدالناصر از این پس، به عنوان پایه گذار نهضت پان‌عربیسم، در جهت اعاده حیثیت اعراب و تجدید سربلندی آنان، سعی نمود همه کشورهای عربی را در جبهه واحد گرد هم آورد. همزمان با این اتفاقات، اسرائیل از سوی آمریکا تجهیز شد و مصر نیز توانست حمایت شوروی را به‌دست آورد و به این ترتیب رقابت شرق و غرب در این منطقه موجب تشدید منازعات و انباشت سلاح‌ها شد که خبر از وقوع جنگ در آینده را می‌داد و البته این

۳. Transjordan نام سابق اردن پیش از رسیدن به استقلال.

انتظار چندان نیز به دراز نکشید.

ملی کردن کانال سوئز در ۲۶ جولای سال ۱۹۵۶ (برابر با ۴ مردادماه ۱۳۳۵) توسط جمال عبدالناصر، سال‌ها پس از ملی کردن صنعت نفت در ایران، می‌توانست محبوبیت ناصر را در میان کشورهای عربی به شدت تقویت نماید و به نوعی جبران سرافکنندگی شکست جنگ سال ۱۹۴۹ م. اعراب از اسرائیل را فراهم آورد. چنین اقدامی، البته برای انگلستان که همراه با فرانسه سهامداران اصلی کانال سوئز بودند، قابل پذیرش نبود. ناصر، ضمن ملی اعلام کردن کانال سوئز، صدور نفت از آن‌جا را نیز به حالت تعلیق درآورد. به همین دلیل، فرانسه و انگلستان و در کنار آن‌ها اسرائیل، حمله ناگهانی را از زمین و هوا علیه مصر، به منظور تصرف کانال سوئز، انجام دادند که به «جنگ سوئز» شهرت یافت. در این میان، آمریکا مخالف چنین اقدامی بود. چرا که، این کشور در زمان آیزنهاور سعی داشت کشورهای عربی را از نفوذ کمونیسم دور نگهدارد و از سوی دیگر از احتمال واکنش شوروی نگران بود. به همین دلیل، فاستر دالس^۴ - وزیر خارجه آمریکا - اعلام کرد که «دولت ایالات متحده آمریکا از سیاست دوستی با اعراب و اسرائیل در خاورمیانه پیروی خواهد نمود.»^۵ و در پی اعلام این سیاست، جنگ خاتمه یافت و پس از مدتی مصر توانست کانال سوئز را تحت شرایطی رسماً به دست گیرد. به این ترتیب، اگر چه مصر در میدان جنگ شکست خورد، ولی در میدان دیپلماسی پیروز این جنگ شد.

پس از ملی کردن کانال سوئز از سوی جمال عبدالناصر، نگرانی شاه از به وجود آمدن بحران کانال سوئز افزایش یافت. زیرا، بسته شدن کانال سوئز باعث به وجود آمدن اختلال در صادرات نفت ایران و در نتیجه کاهش درآمدهای نفتی این کشور می‌شد. اما، از آن‌جایی که ایران، در دوره مصدق، همین عمل را انجام داده و در منطقه نیز پشتیبانی از این سیاست بسیار شدید بود، نمی‌توانست در برابر این اقدام ناصر و ملی کردن کانال سوئز موضع مخالف علنی در پیش بگیرد. لذا، شاه نیز بالاجبار این عمل مصر را پذیرفت. اما، در طی جنگ شاه به فروش بیشتر نفت به اسرائیل ادامه داد. چرا که، در این زمان «با تحریم فروش نفت به اسرائیل در طی جنگ ۱۹۵۶ م. که شوروی نیز عرضه نفت به اسرائیل را قطع کرد، نفت ایران به عنوان تنها جایگزین برای تأمین سوخت اسرائیل درآمد.»^۶ لذا، شاه در صحنه سیاست رسمی

4. John Foster Dulles (1888-1959).

۵. ج. بایرل، جنگ طولانی اعراب و اسرائیل، ترجمه ابو طالب صارمی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۹)، ص ۲۴۹.

6. Robert Rappa, *Israel and Iran, Praeger Special Studies in International Politics and Government* (Prager Publishers: 1974), pp.79-86.

به حمایت از ملی شدن کانال سوئز می‌پرداخت و از عمل جمال عبدالناصر پشتیبانی می‌نمود. البته این روابط بعدها با آشکار شدن شناسایی اسرائیل^۷ توسط ایران، رو به تیرگی نهاد و ناصر در سخنرانی‌های خود شاه را مورد حمله قرار داد که رهبر یک کشور اسلامی با اسرائیل چنین رابطه‌ای برقرار کرده است. در نتیجه، هر دو کشور تا ده سال آتی سفرای خود را از پایتخت‌های یکدیگر فراخواندند.

در خلال جنگ اعراب و اسرائیل، کشورهای عربی به ناچار و تحت فشار افکار عمومی خود، ارسال نفت به غرب را تحریم کردند. حتی عربستان سعودی نیز تحت این فشار مجبور شد، روابط خود را با انگلستان و فرانسه قطع و فروش نفت خود به غرب را تحریم نماید و حتی بخشی از نیروهای خود را جهت کمک به مصر وارد اردن کند. البته، این فشار نه تنها دامن کشورهای عربی را گرفت، بلکه شرکت آرامکو را که یک شرکت آمریکایی بود، برای در امان ماندن از خشم افکار عمومی، مجبور کرد ۱۷۸ هزار پوند کمک به خدمات امداد رسانی تخصیص دهد.^۸ در بحرین کارگران شرکت نفت دست به اعتصاب زدند. در پی آن، شورش منامه و محرق را فرا گرفت و اعتصاب عمومی زندگی اقتصادی بحرین را فلج کرد.^۹ ملی‌گرایان سوری نیز یکی از ایستگاه‌های انتقال نفت عراق به دریای مدیترانه را منفجر کردند و به این ترتیب در ارسال یک میلیون بشکه نفت اختلال بوجود آوردند.^{۱۰} در کویت نیز تحرکاتی در چاه‌های نفتی صورت گرفت. به این ترتیب، خشم مردم کشورهای عربی از تجاوزات سه کشور به مصر چنان خود را نشان داد که آمریکا نگران از بهره‌برداری از این احساسات توسط شوروی، به حمایت صوری از مصر در سازمان ملل متحد پرداخت و به این ترتیب فرانسه و انگلستان محکوم از صحنه خاورمیانه خارج شدند. اگر چه در این جنگ، تحریم نفتی به شکل وسیع و رسمی صورت نگرفت، ولی بارقه‌های به‌کارگیری آن در همین جنگ دیده شد. روابط مصر و آمریکا نیز، اگر چه مجال بهبود یافته بود، ولی اندک زمانی بعد بر سر اعطای وام به منظور ساخت سد آسوان بر روی رود نیل که آمریکا در صدد دادن آن به مصر بود، بر سر شرایط اعطای آن، بر هم خورد و شوروی

۷. البته پیش از ایران ترکیه در سال ۱۳۲۸ اسرائیل را به صورت دوژور De jure مورد شناسایی قرار داده بود که نوعی شناسایی کامل و دولت مستقل است و در مقابل آن دوفاکتو de facto قرار دارد که نوعی شناسایی موقت است.

8. George Lenczowski, *Oil and State in the Middle East*, (New York: Cornell University Press, 1960), p. 334.

۹. رضا رئیس طوسی، نفت و بحران انرژی (تهران: روزنامه کیهان، ۱۳۶۳)، ص ۴۳.

10. Sergei Y. Shenin, *America's Helping Hand: Paving the Way to Globalization* (Eisenhower's Foreign Aid Policy and Politics) (New York: Nova Science Publication Inc., 2005), p. 131.

با استفاده از فرصت به دست آمده با دادن این وام، نیرو و نفوذ خود را در مصر مستقر نمود. به این ترتیب، اولین تحریم نفتی جهان علناً بدون این که هماهنگی بین کشورهای تولیدکننده آن صورت بگیرد، شکل گرفت، ولی نتیجه درخوری در پی نداشت و تنها برای مدت کوتاهی، صدور نفت به اروپا دچار اختلال شد. لذا، اولین تجربه تحریم نفتی اعراب، بدون برجای گذاشتن تبعات اقتصادی، صرفاً در حد یک حرکت نمادین شکل گرفت و به همین دلیل هم در کسب منافع سیاسی ناموفق بود و دستاوردی در پی نداشت.

۱-۳- نتایج جنگ سوئز در حوزه نفت

از نتایج غیرمستقیم جنگ سوئز در زمینه نفت این بود که جمال عبدالناصر توانست کنترل کانال سوئز را به دست بگیرد. اما، این فعل ناشی از تحریم‌های نفتی نبود. این عمل ناصر سبب شد تا دیگر کشورهای نفت‌خیز منطقه نیز به فکر ملی کردن منابع خود بیفتند که پیشتر به دست شرکت‌های بزرگ بین‌المللی اداره می‌شد. به این ترتیب، تشدید حس ملی‌گرایی و ملی کردن منابع، از مهم‌ترین دستاوردهای جنگ سوئز به شمار می‌رود.

دستاورد دیگر جنگ این بود که شرکت‌های نفتی با دیدن بسته شدن کانال سوئز و اختلال در انتقال نفت به اروپا به فکر دیگر راه‌های انتقال نفت افتادند. چرا که، در جریان جنگ از جمله در مورد ایران انتقال نفت به حوزه مدیترانه برای مدتی قطع شد. به این ترتیب، شرکت‌های بزرگ نفتی دست به ساخت کشتی‌های بزرگ نفتکش زدند و کشتی‌های غول پیکری را تولید کردند که می‌توانستند در مواقع بحران به صورت اقتصادی‌تری نفت را جابه‌جا نمایند و حتی از وجود این کشتی‌ها برای تحت فشار قرار دادن کشورهای تولیدکننده، در جهت تعدیل در سیاست‌های نفتی، بهره برداری نمایند.

دستاورد دیگر این جنگ آن بود که بخشی از جهان عرب تحت رهبری ناصر، به این نتیجه رسید که می‌تواند تحت تأثیر فضای سیاسی از تحویل نفت اجتناب کند. که نوعی پاسخ به کشورهای غربی حامی اسرائیل بود و از نفت که امری صرفاً اقتصادی به شمار می‌رفت دایره خود را به عمل سیاسی قهرآمیز کشاند.

در نهایت این که، این جنگ کشورهای عربی را به سمت تأسیس سازمانی که هماهنگ کننده سیاست‌های نفتی آنان باشد رهنمون کرد که بعد این طرح در قالب طرح تأسیس سازمان اوپک در نشست کشورهای عربی مطرح و با وارد شدن ایران و ونزوئلا عملیاتی شد.

۲-۳- جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و دومین تجربه تحریم نفتی

پس از جنگ سوئز که ناصر را به یک قهرمان در میان اعراب تبدیل نمود، وی تمام وجهه همت خود را برای متحد نمودن اعراب علیه اسرائیل به کار بست و حتی در ۱۱ بهمن ۱۳۳۵ سوری‌ها و مصری‌ها رسماً مرزهای خود را برهم زدند و به این ترتیب یک واحد سیاسی جدید تحت عنوان «جمهوری متحد عربی» از آن متولد شد که نشان دهنده اوج وحدت سوریه و مصر بود و ناصر که اکنون به شوروی نزدیک شده بود، سعی می‌کرد نقش مهم‌تری را در منطقه به دست گیرد.^{۱۱} البته، این اتحاد پیش از جنگ شش روزه و پس از پنج سال تداوم، از هم پاشید و ایران فوراً جمهوری سوریه را به رسمیت شناخت.

به این ترتیب، فعال شدن ناصریسم در منطقه و گرایش آن کشور به شوروی و همچنین فعالیت‌های شوروی سبب نگرانی دولتمردان آمریکا از نتایج این نزدیکی شد. در نتیجه، دولت آیزنهاور سعی کرد تا به نوعی دولت‌های متحد خود در منطقه را بیمه نماید. همانگونه که پیشتر گفته شد، روابط ایران و مصر تحت تاثیر قطب‌های جهانی رو به تیرگی نهاد و این دو کشور برای سال‌های طولانی روابط خود را قطع نمودند. حتی، در کنفرانس اسلامی در اردیبهشت سال ۱۳۴۶ ناصر آشکارا گفت که «نفتی که اکنون به اسرائیل از طریق بندر ایلات تحویل داده می‌شود، از سوی ایران می‌آید.»^{۱۲}

برخی نویسندگان نیز از نارضایتی آمریکا از جنگ، سخن می‌گویند. به طوری که، آن کشور نگران تشدید احساسات ضدآمریکایی و گرایش اعراب به شوروی بوده و به همین دلیل «جانسون از نشان دادن چراغ سبز به اسرائیل امتناع کرد و چراغ زرد نشان داد که خود این چراغ زرد به چراغ سبز تبدیل شد.»^{۱۳} ناگفته نماند که در این زمان روابط ایران و اسرائیل برقرار بود و شاه به دلیل موفقیت‌های ارتش اسرائیل و برنامه خود برای تجهیز ارتش ایران به آن کشور به دیده تحسین می‌نگریست و در پی آن بود تا از تجهیزات این کشور برای ارتش ایران خریداری نماید. از سوی دیگر، شاه در کنار ابزارهای نظامی به پیشرفت‌های اسرائیل در حوزه کشاورزی و مدیریت مصرف منابع آبی نیز نگاه ویژه‌ای داشت. دیگر این که، ایران مهمترین تامین کننده منابع نفتی اسرائیل تا پیروز انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به شمار می‌رفت؛ بخصوص از زمانی که در سال

11. Shahram Chubin, Sepehr Zabih, *The Foreign Relations of Iran: A Developing State in a Zone of Great-Power Conflict* (California: University of California Press, 1974), p. 142.

12. Ibid, p. 161.

13. William B. Quandt, *Peace Process: American Diplomacy and the Arab-Israeli Conflict Since 1967* (California: University of California Press, 1993), p.48.

۱۹۵۷ روسیه صادرات نفت به اسرائیل را تحریم نمود.^{۱۴} از جانب دیگر، ایران دارای بزرگترین اقلیت یهودی در منطقه خاورمیانه در خارج از اسرائیل بود. در بعدی دیگر این که، از نظر برخی سیاستمداران ایران، تقویت رابطه با اسرائیل خود به خود موجب تحکیم منافع با آمریکا می‌شد. در نهایت این که، ملی‌گرایی افراطی که در این دوره به وسیله مصر، سوریه، و عراق جهت‌دهی می‌شد، تهدید مشترکی علیه ایران و اسرائیل به شمار می‌رفت.

در حوزه مربوط به به‌گیری نظامی با اسرائیل نیز، ناصر با متحد کردن کشورهای عربی بار دیگر در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ برابر با ۱۵ خردادماه ۱۳۴۶، آماده نبرد بود که ناگهان مورد حمله غافلگیرانه اسرائیل قرار گرفت؛ در طی شش روز، اعراب شکست خوردند و بخشی از خاک مصر نیز به دست اسرائیل افتاد. این جنگ به جنگ شش روزه شهرت یافت. با این شکست، ناصر نیز از بلندای قهرمانی به زیر کشیده شد و کشورهای عربی کم‌کم از پیروی سیاست‌های او دست کشیدند. و در اوایل آذرماه ۱۳۴۶ نیز مصر با پذیرش قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد که از اسرائیل خواسته بود از مناطق تازه اشغال شده مصر عقب نشینی کند،^{۱۵} از سیاست‌های پیشین خود دست برداشت. از سوی دیگر، با وقوع کودتا در عراق و روی کار آمدن دولتی مخالف ایران و مصر در این کشور، وجود دشمن مشترک باعث آشتی ایران و مصر در سال ۱۳۴۹ گردید. اما، در حدود یک ماه پس از نزدیکی دو کشور، پس از ده سال، جمال عبدالناصر در ۶ مهر ماه ۱۳۴۹ درگذشت.

۳-۳- جنگ شش روزه و نفت

همانند جنگ سوئز، در جنگ شش روزه، یکی از سلاح‌های به کار گرفته شده، سلاح نفت بود که توسط ده کشور عربی به منظور تحت فشار قرار دادن آمریکا و کشورهای اروپایی که از اسرائیل حمایت کرده بودند، اعمال شد. در این مورد نیز بار دیگر این ناصر بود که به منظور بازپس‌گیری مناطقی که در جنگ سوئز از دست داده بود، خواهان به کارگیری این سلاح علیه کشورها شد اما، در زمینه اجرا، این عراق بود که با دعوت از کشورهای تولیدکننده نفت به بغداد در ۴ ژوئن، نخستین گام را برداشت. در نشست بغداد که با حضور وزاری نفتی کشورهای عربی برگزار شد، مهم‌ترین برنامه کاری نشست، از این قرار تنظیم شده بود:

۱. ممانعت از صدور نفت کشورهای عربی به کشورهایی که علیه حاکمیت ارضی کشورهای عربی

14. Gawdat Bahga, *American Oil Diplomacy in the Persian Gulf and the Caspian Sea* (Florida: The University Press of Florida, 2003), p. 123.

15. The Resolution was adopted unanimously by the Security Council, UN document S/RES/242.

اقدام کرده یا از آن حمایت نموده‌اند.

۲. هشدار به شرکت‌های نفتی فعال در کشورهای عربی که در صورت عدم همراهی با تصمیمات کنفرانس، امتیازات خود را از دست خواهند داد.

۳. درخواست از تمام کشورهای اسلامی و دوستان تولیدکننده نفتی آنان، برای در پیش گرفتن جبهه‌ای متحد به منظور عدم فروش نفت به دشمنان کشورهای عربی.^{۱۶}

در این میان، اما، دو مشکل اساسی نادیده گرفته شده بود: نخست این که، بیشتر کشورهای عربی تولیدکننده نفت، به درآمدهای نفتی خود در این زمان وابسته بودند. دیگر این که، بسیاری از شرکت‌های فعال نفتی، در خود این کشورها، آمریکایی یا بریتانیایی بودند و بر اساس قرارداد مشارکت، اقدام به تولید و فروش نفت می‌نمودند. لذا، در مرحله اجرا، اتخاذ سیاست تحریم قطعاً با مشکلاتی مواجهه می‌شد. اما، در نهایت کشورهای عراق، عربستان سعودی، لیبی، کویت، الجزایر، شیوخ بحرین، قطر، و دبی و نماینده مصر و لبنان و سوریه موافقت نمودند که «صدور نفت به هر کشوری که در تجاوز اسرائیل علیه کشورهای عربی دخالت داشته باشد را متوقف نمایند.»^{۱۷} به این ترتیب، تحریم نفتی «از ۴ ژوئن ۱۹۶۷ آغاز شد و تا ۲۹ آگوست نیز تداوم یافت.»^{۱۸} تحریم دور دوم نفتی نیز، همانند تحریم دور اول، با شکست روبرو شد و نتوانست به اهداف خود دست یابد. چرا که کشورهای غربی به حمایت‌های خود از اسرائیل ادامه دادند. در نهایت، این ناصر بود که شکست سنگینی را متحمل شد و حتی بخشی از خاک مصر را از دست داد. از سوی دیگر، این تحریم حتی نتوانست بر افزایش قیمت نفت تأثیر بسزایی بگذارد و مدت زمانی بعد، خود کشورهای تحریم کننده به دلیل نیازهای مالی، علی‌رغم پا بر جا بودن تحریم‌ها، دست به ارسال و صدور نفت به کشورهایی چون آلمان غربی، ژاپن، و انگلستان زدند. روزنامه نیویورک تایمز در مطلبی با اشاره به ناکامی تحریم علیه آمریکا، به دلیل این که آمریکا وابستگی به نفت خاورمیانه نداشت، نوشت: «تنها راهی که کشورهای عربی از طریق تحریم نفتی، می‌توانند با تکیه بر آن آمریکا را تحت فشار قرار دهند، متوقف کردن صدور نفتی است که آمریکا برای جنگ ویتنام در آن منطقه نیاز دارد و ناوگان ایالات متحده آمریکا، بر اساس قراردادی با شرکت نفتی آرامکو، روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت از عربستان

16. M. S. Daoudi and M. S. Dajani, "The 1967 Oil Embargo Revisited," *Journal of Palestine Studies*, Vol. 13, No. 2 (winter, 1984), p. 68.

17. Robert W. Stockett, *American and the Arab State: An Uneasy Encounter* (New York: Wily and Sons, 1975), p. 208.

18. A.F. Alhajji, "The Oil Weapon: Past, Present, and Future," *Oil & Gas Journal*, available at: <http://www.ogj.com/articles/print/volume-103/issue-17/general-interest/the-oil-weapon-past-present-and-future.html> [Accessed 6 March 2014].

سعودی خریداری می‌کند.^{۱۹} اما، عربستان هیچگاه چنین ریسکی را مرتکب نشد. شاید پیامد چنین کاری را بسیار مخاطره‌آمیز می‌دانست.

۴-۳- دستاوردهای دومین تجربه تحریم نفتی

دور دوم تحریم‌های نفتی اگر چه همان‌طور که پیشتر گفته شد دستاور چشمگیر اقتصادی و سیاسی در پی نداشت و نتوانست به عنوان یک سلاح، کارایی مناسبی داشته باشد، اما، نتایجی داشت که به صورت خلاصه می‌توان چنین برشمرد:

۱. در دور دوم تحریم‌های نفتی، برای نخستین بار کشورهای عربی تولیدکننده نفت دست به یک اقدام جمعی زده و از نفت به عنوان سلاح سیاسی استفاده نمودند.
۲. دولت‌های عربی با موانع و سختی‌های اعمال چنین سیاستی روبرو شده و پیش‌بینی‌های لازم را برای اعمال چنین سیاستی در آینده در نظر گرفتند.
۳. این تحریم‌ها باعث شد تا کشورهای عربی توجه خود را به روی شرکت‌های نفتی فعال در کشورشان متمرکز نمایند.
۴. از آن‌جایی که کشورهای عربی مدعی بودند این عمل را به خاطر شکست در جنگ انجام داده‌اند، خود تحریم منجر به از بین رفتن فشاری شد که دولت‌های عربی در داخل کشور با آن روبرو بودند.
۵. صرف انجام تحریم از لحاظ روانی نیز این مزیت را داشت که آنان این اطمینان را به دست آوردند که می‌توانند از این سلاح در مواقع مناسب دیگر بهره بگیرند.
۶. اگر چه، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، آمریکا چندان از این تحریم متضرر نشد، ولی در سیاست این کشور نسبت به اعراب تغییراتی به وجود آورد و این کشور سعی کرد از شناخته شدن به عنوان دشمن اعراب اجتناب نماید و بهانه‌ای به دست آن‌ها ندهد که بار دیگر چنین اقدام جمعی انجام دهند.
۷. مهمترین نتیجه دور دوم تحریم، دستاوردی بود که خود را در تحریم سال ۱۹۷۲ نشان داد و سبب به وجود آمدن شوک اولی نفتی شد. بنابراین، این دور از تحریم‌ها را باید بیشتر از منظر آماده‌سازی بستر و زمینه و کسب تجربه برای اقدامات بعدی دولت‌های عرب به شمار آورد.

نظم نوین نفت

با گره خوردن رشد اقتصادی غرب به چاه‌های نفتی خاورمیانه، اعمال کنترل بر جریان نفت برای تمام کشورها مسئله بسیار حیاتی و استراتژیک به شمار می‌رفت که در این دهه با آگاهی اعراب از این روند و کنترل رگ حیاتی اقتصاد غرب توسط دولت‌های خاورمیانه، قدرت چانه زنی این کشورها در معادلات جهانی افزایش یافت و اکنون دیگر نظم نوین نفتی بر سیاست جهانی قدرت‌های بزرگ نیز سایه افکنده بود و بدون در نظر گرفتن قدرت‌های نوظهور نفتی امکان عمل بسیار دشوار و گاهی غیرممکن شد. به همین دلیل جنگ اعراب و اسرائیل در دهه ۱۳۵۰ را می‌توان جنگ نفت نیز نامید.

دهه ۱۹۷۰، با توجه به اتفاقاتی که در عرصه انرژی روی داده بود، از دهه‌های پیشین متفاوت بود. در سال ۱۹۵۶ هنوز وابستگی اقتصادی غرب به نفت، به میزانی که در دهه ۱۹۷۰ روی داد، نبود. دیگر آن که، وابستگی کشورهای عربی به درآمدهای نفتی اجازه نمی‌داد تا به صورت یکپارچه و طولانی مدت به این اقدام دست بزنند. نکته دیگر آن که، آمریکا، به عنوان کشوری حامی اسرائیل و متحد فرانسه و انگلستان، با داشتن منابع نفتی فراوان می‌توانست کمبود نفت بازار را جبران نماید. چرا که، به سبب پایین بودن مصرف نفت، آمریکا می‌توانست نیاز بازار کشورهای متحد خود را نیز تامین نماید. با توجه به موارد ذکر شده، اولین تحریم نفتی چندان نتیجه‌ای به بار نیاورد. اما، ۲۵ سال پس از آن که آمریکا توانست رابطه بین سیاست و نفت را در منطقه خاورمیانه از هم جدا نگهدارد، در آخرین جنگ اعراب و اسرائیل استفاده از نفت به عنوان سلاحی علیه اسرائیل و کشورهای حامی آن نتایج متفاوتی از دهه ۱۹۵۰ را تجربه نمود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۱- بحران انرژی

در مهر ماه ۱۳۵۲ یکی از فرصت‌هایی که شاه ایران معتقد بود تاریخ در اختیار کشور او قرار می‌دهد، روی داد. جنگ اعراب و اسرائیل بار دیگر شعله‌ور شد و اگر چه این نخستین جنگ آنان به شمار نمی‌رفت، ولی به لحاظ به کارگیری نفت به عنوان سلاح و هماهنگی در استفاده از این ابزار سبب شد تا این جنگ «نخستین شوک نفتی» را به دنبال خود به بار آورد که در برخی منابع از آن به عنوان «بحران انرژی» نیز یاد می‌شود. برخی نویسندگان حتی این شوک نفتی را با انقلاب روسیه و فرانسه مقایسه می‌کنند^{۲۰} که نشان از اهمیت این رویداد در صحنه روابط بین‌الملل دارد.

۲۰. نک: پی‌یر تریزان، *داستان اوپک*، ترجمه عبدالرضا غفرانی (تهران: انتشارات فراندیش، ۱۳۶۷)، فصل هشتم.

جمال عبدالناصر در سال ۱۳۴۹ درگذشت. او بانی جمهوری متحده عربی و از کسانی بود که به تسریع مدرنیزاسیون و اصلاحات سوسیالیستی در مصر دست زده بود و مروج اندیشه پان‌عربی یا ناصریسم^{۲۱} به شمار می‌رفت. او در جنگ سوم اعراب و اسرائیل با شکست اعراب بخشی از صحرای سینا را از دست داد. پس از ناصر، نوبت به انورالسادات رسید تا او نیز برای اعاده حیثیت و تثبیت جایگاه خود در همکاری با سوریه دست به جنگ چهارم با اسرائیل بزند که به جنگ اکتبر شهرت یافت و به استفاده از نفت به عنوان یک حربہ سیاسی و نظامی انجامید.

با اخراج مستشاران نظامی روس از مصر در ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۲، زرمه‌های استفاده از نفت، به عنوان اسلحه علیه اسرائیل، از طرف حسنین هیکل که از نزدیکان ناصر به شمار می‌رفت، شنیده شد.^{۲۲} اما، طرح نهایی را برای استفاده از نفت به عنوان حربہ علیه اسرائیل، مجلس کویت داد؛ از همه کشورهای عربی نیز دعوت شد در این طرح مشارکت کنند. شیخ صباح - امیر کویت - در ماه مارس ۱۹۷۳ طی یک سخنرانی با تأیید این طرح، رسماً اعلام داشت که «چنانچه جنگی میان اعراب و اسرائیل درگیرد، کشور وی شیرهای نفت را خواهد بست و اضافه نمود که وقتی زمان آن فرا رسد ما نفت را بعنوان اسلحه‌ای علیه اسرائیل بکار خواهیم گرفت، این موضع تغییرناپذیر ما می‌باشد.»^{۲۳} این برای نخستین بار بود که این‌گونه سخن از زبان یکی از رهبران کشورهای صاحب نفت بیان می‌شد. در این میان عربستان به عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت برای این که دچار دوگانگی در رفتار و گفتار نشود، بلافاصله رهبران کاخ سفید را از طرح این اقدامات مطلع نمود. البته اقدام ملک فیصل چندان مفید فایده نبود به دلیل این که در گزارش‌های که سازمان جاسوسی آمریکا چند ماه قبل از شروع جنگ اکتبر برای نیکسون تهیه کرده بود، آمده بود که «ملک فیصل بر این عقیده است که اگر جنگی شروع شود او نمی‌تواند از وارد شدن در اقدام مشترک علیه منافع نفتی آمریکا امتناع نماید.»^{۲۴} در نهایت، با این که ملک فیصل سعی کرد تا آمریکا را از جدیت کشورهای عربی در اقدام علیه منافع نفتی آمریکا مطلع نماید، سیاستمداران در واشنگتن از دست زدن به اقدام جدی امتناع ورزیدند و چنین عنوان کردند که «اگر چه همه بر این باورند که مشکلاتی وجود دارد، اما، همه در این امر متفق‌القولند که اقدام جدی و شدیدی روی نخواهد داد... و فیصل ما را از حمله

21. Debra A. Miller, *U.S. Involvement in the Middle East* (East Lakshmi: Lucent Books, 2004), p. 44.

۲۲. تریزبان، ص ۲۲۶.

۲۳. همان، ص ۲۲۷.

24. Memorandum From Director of Central Intelligence Schlesinger to President Nixon, National Archives, Nixon Presidential Materials, NSC Files, Box 51, Presidential Daily Briefings. For the President Eyes Only, Washington, April 20, 1973

گرگی می‌ترساند که فقط در مخیله ایشان وجود دارد.»^{۲۵} با توجه به این رفتار آمریکا، ملک فیصل چنین پنداشت که «آمریکا با اتکا بر ایران و اسرائیل، شبه‌جزیره عربستان را به ورطه بی‌توجهی سپرده است.»^{۲۶} و تلاش‌های او برای متوجه کردن آمریکا ره به جایی ندارد؛ و یا این که آمریکا خود از پیش از این موضوع خبر داشته و اهمیتی برای آن کشور نداشته و آن را در راستای سیاست‌های خود می‌دیده است. حال این سوال پیش می‌آید که، چرا دولتمردان کاخ سفید به درخواست‌های ملک فیصل و حتی شرکت‌های نفتی آمریکایی که در عربستان فعال بودند و مشترکاً در اداره آرامکو فعالیت می‌کردند، گوش جان نسپردند و راه خود را رفتند؟ برای پاسخ به این سوال لازم است تا سیاست‌های نفتی کشورهای غربی و به خصوص آمریکا، مورد مذاقه قرار گیرد تا روشن شود که آینده نفت و قیمت آن به چه سمت و سویی می‌رفت.

۱-۱- سیاست آمریکا: افزایش قیمت نفت

از جمله دغدغه‌های اصلی دولت‌های غربی در دهه ۱۳۵۰ برای پیشبرد برنامه‌های اقتصادی خود، تکیه بیش از اندازه به نفت، و آن هم نفت خاورمیانه، بود که از نظر امنیتی هر لحظه ممکن بود به دلیل درگیری‌های مختلف و تنش‌های منطقه‌ای بر سر کسب نفوق، آبشخور بحران جدیدی شود. از سوی دیگر، نفت ارزان منطقه خلیج فارس عنصر بی‌بدیلی بود که امکان جایگزین کردن آن به راحتی برای کشورهای غربی، به خصوص آمریکا، ممکن نبود. لذا، آمریکا دو راه پیش‌روی خود داشت: نخست آن که با نادیده گرفتن بحران‌های منطقه به واردات نفت ارزان قیمت ادامه دهد و با استفاده از این ماده شریف^{۲۷} رفاه و پیشرفت اقتصادی مردمش را فراهم آورد و یا این که با برنامه‌ریزی بلند مدت و کوتاه مدت وابستگی خود را [به نفت منطقه خلیج فارس کاهش دهد و به این ترتیب رشد اقتصادی مطمئن و پایداری را برای آینده خود به ارمغان آورد.

دولتمردان آمریکا راه دوم را برگزیدند و در صدد تأمین انرژی لازم از یک راه مطمئن و پایدار قدم برداشتند. اما، در این راه مشکلاتی وجود داشت که مهم‌ترین آن نفت ارزان خلیج فارس بود.

25. Multinational corporations and United States foreign policy: hearings before the Subcommittee on Multinational Corporations of the Committee on Foreign Relations, United States Senate, Ninety-third - [Ninety-fourth] Congress. By: United States Congress Senate Committee on Foreign Relations, Subcommittee on Multinational Corporations, Published 1974, Vol. 7, P. 509.

26. Memorandum from the President's Assistant for National Security Affairs (Kissinger) to President Nixon on National Archives, Nixon Presidential Materials, NSC Files, Box 761, Presidential Correspondence, Saudi Arabia, Faisal, 1972, Secret, Washington, September 4, 1973.

۲۷. «ماده شریف»، اصطلاحی است که محمدرضا شاه برای اشاره به نفت از آن استفاده می‌کرد.

اگر آمریکا قصد داشت دست به استخراج انرژی از طرح‌هایی چون زمین گرمایی، انرژی باد، انرژی هسته‌ای، انرژی جزر و مد، و خورشیدی بزند هر کدام از این زمینه‌ها نیازمند انجام مطالعات و آزمایشاتی بود که در وهله اول در کوتاه مدت قابلیت وصول به نتیجه را نداشت. دوم این که، هزینه مورد نیاز برای تأمین این مطالعات و تولید انرژی از این راه‌ها، در قیاس با نفت، چنان بالا بود که از نظر اقتصادی هیچ‌گونه صرفه‌ای نداشت. از سوی دیگر، در سال ۱۳۵۱ و یلیام راجرز^{۲۸} - وزیر خارجه آمریکا - طی یادداشتی به نیکسون، با جمع‌بندی سیاست نفتی آمریکا و متحدان آن کشور نوشت: مطالعات ما حاکی از آن است که اگر روند کنونی تولید نفت کشورمان ادامه پیدا کند، در سال ۱۹۸۰ ایالات متحده آمریکا همان قدر نفت تولید خواهد کرد که تقریباً امروزه تولید می‌کند؛ و این در حالی است که میزان مصرف از حدود ۱۵٫۸ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۰، به ۲۴ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۰ خواهد رسید؛ که ما مجبور خواهیم بود در حدود نیمی از این میزان نفت مصرفی را از کشورهای عربی وارد کنیم؛ و وضع متحدانمان در ناتو و ژاپن حتی از این هم وخیم‌تر است آنان حتی امروزه هم به طور وسیعی به نفت کشورهای عربی وابسته هستند.^{۲۹}

در ادامه این گزارش آمده بود که «راه‌حل بحران انرژی، نخست از طریق اقداماتی در داخل کشور ممکن است حل شود و نه اقدام کشورهای دیگر.»^{۳۰} در همین راستا آمریکا در هر دو قسمت دست به اقداماتی زد تا در کوتاه مدت منابع نفتی خود را از نیم کره غربی نیز تهیه کند و حتی در مورد لوله کشی نفت آلاسکا نیز مباحثاتی در میان دولتمردان آمریکا در گرفت و در دراز مدت نیز طرح‌های جایگزین نفت همچون انرژی هسته‌ای و تصفیه شن‌های آغشته به نفت که به میزان زیادی در آمریکا و کشورهای اروپایی یافت می‌شد، مورد بررسی قرار گرفت. البته، در این میان بایستی خاطر نشان کرد که با امضا طرح‌های مشارکت بین کشورهای تولیدکننده و شرکت‌های نفتی، به میزان زیادی سرمایه در دست کشورهای غربی بود که بتوانند طرح‌های نوین تولید انرژی خود را پی‌ریزی نمایند. اما، نفت ارزان و انرژی گران تولیدشده از روش‌های نوین، همچون انرژی هسته‌ای، و روش‌های دیگر امکان رقابت و سرمایه‌گذاری بیشتر را به صرفه نمی‌کرد. برای مثال نگاهی به روند قیمت نفت در طی ۳۰ سال منتهی به ۱۳۵۰، نشان از آن دارد که رشد قیمت نفت بسیار پایین‌تر از آن بود که امکان رشد روش‌های جایگزین نفت را بدهد. بهای نفت سبک

28 . William Rogers (1913-2001)

29. Memorandum from Secretary of State, Rogers to President Nixon, Petroleum Developments and the Impending Energy Crisis, National Archives, RG 59, Central Files 1970-73, PET 1 US. Secret, Drafted on March 9 by Akins and cleared in E, E/ORF, D, and U. Washington, March 10, 1972.

30. Ibid.

خلیج فارس در سال ۱۳۲۶ بشکه‌ای در حدود ۲٫۸ دلار بود و این میزان در دهه بعد به حدود بشکه‌ای ۱٫۷۹ دلار در سال ۱۳۳۷ تنزل پیدا کرد و این قیمت تا سال ۱۳۴۹ تقریباً با اندک تفاوتی پایدار ماند که در نهایت کشورهای تولیدکننده نفت با کسوراتی، همچون حق تولید و تحقیق و سرمایه‌گذاری و ... عایداتشان بسیار کمتر از قیمت اعلام شده نفت می‌شد.

در کنار رشد قیمت کالاهای غربی، بایستی از سیاست‌های پولی آمریکا نیز گفت که با گسستن رابطه طلا و دلار و بعدها برای جبران کسری خود با کاستن از ارزش دلار، درآمدهای ارزی کشورهای نفتی را دچار ضرر و زیان بسیاری کرده بود. اما نفت ارزان در طولانی مدت برای خود غربی‌ها نیز دردساز شد. چرا که، در آن دوره نگرانی از پایان یافتن نفت در مدت زمان ۲۰ یا ۳۰ سال آینده پیش‌بینی می‌شد و هم این که اتکاء بیش از اندازه به نفت دیگر منابع انرژی را به حاشیه رانده بود و عملاً برداشت از آن‌ها به صرفه نبود. به همین دلیل، نیکسون در یکی از سخنرانی خود به این مورد اشاره مستقیم می‌کند و می‌گوید «غرب نقطه ضعف خود را یافته است و آن نفت است که تولید ارزان آن سبب وابستگی اقتصاد صنعتی ما به آن شده و اکنون همان منابع نفت نیز از امنیت لازم برخوردار نیستند.»^{۳۱} اگر بحران انرژی از طریق بالا بردن قیمت نفت حل می‌شد، اکنون مسئله دیگری را پیش روی دولت‌های غربی می‌آورد که همانا اضافه پرداخت بابت افزایش قیمت نفت بود. برای حل این مسئله نیز قراردادهای خرید نظامی و مواد اولیه برای بازگشت دلارهای نفتی چاره کار بود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن در نشریه‌ای که سالانه به بررسی مسائل استراتژیک دنیا اختصاص می‌دهد نوشت: «بین دولت‌های جهان صنعتی غرب تا پایان سال ۱۹۷۳ اتفاق نظر وجود داشت که قیمت انرژی باید در سطحی کافی باقی بماند تا توسعه و استفاده از منابع انرژی جدید را با هزینه تولید کاملاً بالاتری از نفت خاورمیانه میسر سازد و بدین ترتیب، وابستگی به نفت خاورمیانه را کاهش دهد.»^{۳۲}

در آستانه جنگ یوم کیپور ۱۹۷۳/۱۳۵۲ اعراب و اسرائیل، مشخص شده بود که نفت مازاد در بازار وجود ندارد. امکان افزایش تولید نفت در میان کشورهای غربی، از جمله در آمریکا، نیز وجود نداشت. چرا که، چاه‌های تولیدی آمریکا تقریباً با ۱۰۰ درصد توان خود در حال کار بودند و همین امر دولتمردان آمریکا را به فکر بالا بردن قیمت نفت انداخته بود تا از این طریق، علاوه بر کاستن از میزان مصرف نفت، انرژی‌های جایگزین نفت را نیز به صرفه نمایند تا از این طریق بتوانند اتکا خود به نفت خاورمیانه را کاهش دهند. اما، چیزی که دولتمردان آمریکا در نظر نگرفتند و یا به آن اهمیت

31 . Richard Nixon, *The Real War* (London: Sidgwick, 1980), P. 81.

32 . Institutes of International Strategic Studies, *Strategic Survey of 1974* (London, IISS, 1974), P. 24.

زیادی ندادند، احتمال تحریم نفتی اعراب علیه آنان بود. تجربه ناکام تحریم نفتی ۱۹۵۶ که هیچ اثری در عرضه و قیمت نفت نداشت آنان را مطمئن ساخته بود که اعراب دست به تجربه آزموده شده و شکست خورده نخواهند زد. به گونه‌ای که، نیکسون در کنفرانس خبری در ۱۴ شهریور ۱۳۵۲ با اعتماد به نفس بالایی این احتمال را کاملاً نادیده گرفته و حتی کشورهای تولیدکننده نفت را این گونه تهدید کرد که:

نفت بدون بازار خرید، همان گونه که سال‌ها پیش نیز مصدق آموخت، برای هیچ کشوری ارمان خوبی به همراه ندارد. ما و اروپا بازارهای نفت هستیم؛ و من فکر می‌کنم اگر رهبران مسئول کشورهای عربی با آگاهی از این امر باز هم نسبت به افزایش قیمت نفت اقدام نمایند و یا به روند به دست آوردن مالکیت شرکت‌های نفتی ادامه دهند و یا پرداخت مناسبی در قبال این کسب مالکیت ننمایند، نتیجه اجتناب‌ناپذیر چنین اقدامی این خواهد بود که بازارهای خود را از دست خواهند داد؛ و دیگر منابع انرژی توسعه خواهد یافت.^{۳۳}

با این که در سخنان نیکسون هنوز اثری از تهدید آشکار به چشم نمی‌خورد، ولی وی دو نکته را در این سخنان مورد اشاره قرار می‌دهد که دیگر دوره کاربرد آنان به سر رسیده بود. نخست، اشاره به بازار مصرف انرژی است که آمریکا و اروپا را بازارهای خرید نفت بر می‌شمرد و کشورهای خاورمیانه را تولیدکننده که در ظاهر اگر چه درست به نظر می‌رسد و حتی برای تکمیل حرف‌های خود به تجربه دکتور مصدق نیز گریزی می‌زند. ولی، دوره مصدق و عصر انرژی تفاوت شگرفی باهم داشتند و قیاس این دو با هم غیرممکن است. وابستگی اقتصاد جهانی، و نه تنها آمریکا و اروپا، به نفت در این دوره بر همگان آشکار شده بود. اگر نفت خاورمیانه قطع می‌شد، چرخ صنایع غرب نیز مطمئناً از کار باز می‌ماند. بنابراین، اگر چه آمریکا و اروپا بازار نفت خاورمیانه به شمار می‌رفتند، ولی وابستگی آنان به نفت بیشتر از وابستگی اعراب به درآمد نفت در این دوره بود. در بخش دوم نیز نیکسون با تأکید بر این که اگر آنان قیمت نفت را بالا ببرند، دیگر منابع انرژی توسعه خواهد یافت، نیز، چنین طرح‌هایی همان گونه که قبلاً نیز گفته شد از خیلی سال‌های پیش در دست اجرا و مطالعه بود و حتی دولتمردان آمریکا طرح‌هایی برای افزایش قیمت نفت به منظور اقتصادی شدن بهره‌برداری از این منابع را داده بودند که وقوع جنگ اعراب و اسرائیل این طرح‌ها را ناکام گذارد. در تابستان سال ۱۹۷۳ واردات نفتی ایالات متحده آمریکا ۶٫۲ میلیون بشکه در روز بود. حال

33. Linda Qaimmaqami (ed.), *Foreign Relation of the United States 1969-1974, Energy Crisis* (Washington: Office of the Historian, 2011), p. 549.

آن که، این رقم در ۱۹۷۰ به ۳,۲ و در سال ۱۹۷۲ به ۴,۵ میلیون بشکه نفت در روز بالغ می‌گردید^{۳۴} که نشان از رشد روزافزون مصرف نفت در آمریکا و وابستگی بیشتر آمریکا به نفت خاورمیانه دارد. به همین دلیل اگر چه جنگ اعراب و اسرائیل در تشدید بحران انرژی نقش بسیار پررنگی داشت، ولی احتمال وقوع آن اجتناب‌ناپذیر بود. از جمله این که، هنری کیسینجر در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۳ (۲۱ آذرماه ۱۳۵۲)، ضمن اشاره به این که ریشه بحران نفت عمیق‌تر از جنگ اخیر اعراب و اسرائیل است و در صورت عدم وقوع این جنگ هم بحران نفت فرا می‌رسید، به دول اروپایی پیشنهاد کرد تا با همکاری آمریکا و ژاپن به ایجاد یک «گروه اقدام درباره انرژی» همت گمارند و این گروه را مأمور سازند تا ضمن بررسی و ارزیابی بحران نفت، پیشنهادهای را دایر بر حفظ انرژی و مصارف عاقلانه از منابع موجود و فراهم آوردن وسایلی جهت تشویق کشورهای تولیدکننده نفت برای افزایش تولید ارائه دهند.^{۳۵} همین سخنان خود حاکی از آن است که در صورت عدم وقوع جنگ بین اعراب و اسرائیل و عدم به کارگیری نفت به عنوان سلاح نیز قیمت نفت افزایش می‌یافت؛ فقط وقوع جنگ شدت آن را بیشتر نمود.

از سوی دیگر نیکسون در یک سخنرانی مهم دیگر در اردیبهشت ۱۳۵۲، نظام سهمیه‌بندی واردات را اعلام کرد که خود حاکی از آن بود که تولید داخلی آمریکا دیگر جواب‌گوی مصرف نیست و برای تأمین نیازهای آن کشور بایستی درهای واردات به روی کشورهای تولیدکننده نفت باز شود. در زمانی که قانون نظام سهمیه‌بندی در آمریکا اجرایی شد، نظم نفتی در جهان برهم خورده بود و مازاد تولید بر بازار حاکم بود. لذا، سهمیه تولید که شاه نیز مدت‌ها در صدد به دست آوردن درصدی از آن بود، به منظور محدود کردن عرضه نفت در آمریکا و در حمایت از صنایع نفتی داخل کشور به تصویب رسید. ولی اکنون نیکسون به جای طرح سهمیه‌بندی واردات، نظام سرشکن کردن واردات را ارائه نموده که به منظور توزیع نفت موجود، که بازار با کمبود نفت مواجه شده بود، به تصویب رسید. از دیگر سو، با بررسی‌هایی که توسط جیمز آکینز^{۳۶} - مدیر دفتر سوخت و انرژی - انجام گرفته بود، وی مشخصاً به این نکته اشاره نمود که دوره حکمرانی تولیدکنندگان نفتی فرا رسیده است.

۳۴. دانیل یرگین، پول، نفت، قدرت، ج ۲، ترجمه منوچهر غیبی ارطه‌ای (تهران: انتشارات روابط عمومی شرکت ملی نفت

ایران، ۱۳۷۴)، ص ۸۳۵

۳۵. ایرج ذوقی، مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران (تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ، ۱۳۷۰)، ص ۲۹۸

36. James Akins (1926-2010)

۲-۱ - جنگ یوم کیپور

جنگ یوم کیپور^{۳۷} نخستین زمینه را برای به کارگیری نفت به عنوان سلاح در میان کشورهای اُپک^{۳۸} علیه کشورهای حامی اسرائیل مهیا ساخت. در واقع اعتقاد اعراب به این که نفت می‌تواند به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع سیاسی به کار گرفته شود، زمینه این استفاده را مهیا نمود.^{۳۹} همان گونه که پیشتر نیز آمد، درگیری مصر و اسرائیل پس از مرگ ناصر، در سال ۱۹۷۰ و با روی کار آمدن سادات روی داد. اگر چه سادات دنباله‌روی ناصر نبود و به دنبال تحقق آرمان‌های او و پان عربیسم نیز نرفت، ولی درگیری با اسرائیل برای او نیز امری اجتناب‌ناپذیر بود. پس از شکست سال ۱۹۶۷ مصر از اسرائیل، این کشور ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف تجهیز نظامی و آمادگی برای جنگی دیگر می‌کرد و این در حالی بود که اسرائیل نیز با صرف ۱۸ درصد تولید ناخالص داخلی خود در ردیف بعدی قرار داشت.^{۴۰} تخصیص چنین بودجه هنگفتی، حاکی از آن بود که هیچ کدام از دو طرف امیدی به دوام صلح در منطقه نداشتند و پیشاپیش خود را برای جنگی دیگر آماده می‌کردند. از سوی دیگر، مصر به دنبال آن بود تا با شروع جنگ و بازپس‌گیری صحرای سینا که به دست اسرائیل افتاده بود، با دست پر پس از جنگ وارد مذاکرات صلح با آن کشور شود. در همین رابطه، اسدالله علم درباره دیدار خود با سردبیر نیوزویک و گفتگوهای صورت گرفته بین آن‌ها اشاره می‌کند که:

ظاهراً کیسینجر به سادات گفته که دولت آمریکا با توجه به منابع طرفدار اسرائیل در کنگره نمی‌تواند برای عرب‌ها کاری کند. تنها چیزی که می‌تواند این وضع را تغییر دهد، این است که اسرائیل واکنش شدیدی نشان بدهد و سبب شود که عرب‌ها دست آمریکاییان را باز گذارند تا اسرائیل را برای آغاز سیاست معتدل‌تر تحت فشار قرار دهند.^{۴۱}

سادات برای آماده کردن مقدمات جنگ، نخست تمام دوستان و یاران قدیمی ناصر را از صحنه قدرت و سیاست تصفیه نمود تا از داخل کشور اطمینان خاطر داشته باشد. سپس، در هماهنگی با

۳۷. Yom Kippur از روزهای مقدس یهودیان

۳۸. Organization of Arab Petroleum Exporting Countries (OAPEC) اُپک به مجموع کشورهای عربی صادرکننده

نفت اطلاق می‌شود که با هدف حفظ منافع و هماهنگی در اجرای تصمیمات مشترک توسط کشورهای امارات متحده عربی، الجزایر، بحرین، مصر، کویت، لیبی، قطر، عربستان و سوریه در سال ۱۹۶۸ در کویت تشکیل شد.

39. www.ojg.com/articles/print/volume-103/issue-17/general-interest/the-oil-weapon-past-present-and-future.html[5/29/2017]

40. Fc. W. Cleon Skousen, *Fantastic Victory: Israel's Rendezvous with Destiny* (California: C&J Investments, 2011), pp. 27-30.

۴۱. اسدالله علم، یادداشت‌های علم، ج ۲ (تهران: انتشارات مازیار - انتشارات معین، ۱۳۷۷)، ص ۴۵۲.

حافظ اسد رئیس جمهور سوریه که بخشی از خاک این کشور نیز در دست اسرائیل بود و همچنین ملک فیصل پادشاه عربستان که بزرگترین دارنده نفت بود رفت. از قراین نیز مشخص بود که این جنگ، جنگ نفت خواهد بود. لذا، علیه اسرائیل زمینه حمله را مهیا نمود.

عربستان علیرغم پیوندهای محکمی که با آمریکا داشت، در این طرح علیه آن کشور اقدام نمود. در این زمان به دلیل این که توازن عرضه و تقاضا برقرار بود، نقش عربستان در معادلات سیاسی و روابط بین الملل به شدت افزایش یافته بود. نگاهی به آمار تولید نفت عربستان و مقایسه میزان تولید نفت این کشور، حاکی از آن است که در سال ۱۹۷۰ این کشور به تنهایی ۱۳ درصد نفت مورد نیاز جهان را تأمین می نمود و این در حالی بود که در سال ۱۹۷۳ این میزان به حدود ۲۱ درصد افزایش پیدا کرده بود. ملک فیصل که می دید در مصر سادات به دنبال گسستن از شوروی است، از این اقدام مصر حمایت کرد. چرا که، بدون حمایت عربستان ممکن بود این کشور بار دیگر به دامان شوروی پرتاب شود. از سوی دیگر عربستان احساس می کرد، در صورتی که در این جنگ جانب مصر را نگیرد، علاوه بر این که ممکن است مورد حمله گروه های تندرو قرار بگیرد، در جهان عرب نیز منزوی خواهد شد. از دیگر سو، سادات نیز در سفر محرمانه ای به آن کشور پادشاه عربستان را در به کارگیری نفت به عنوان سلاح تحت فشار گذاشت و به وی گفت که «قصد دارد علیه اسرائیل وارد جنگ شود. این جنگ با حمله ای غافلگیرانه آغاز خواهد شد و حمایت و همکاری عربستان سعودی مورد نیاز مصر است. پادشاه سعودی قول همکاری داد و قول داد نیم میلیارد دلار به مساعی جنگی مصر اختصاص دهد و نیز قول داد که از سلاح نفت استفاده خواهد کرد.»^{۴۴}

با آماده شدن زمینه های جنگ از سوی مصر، حمله هماهنگ با سوریه در ۶ اکتبر ۱۹۷۳، یعنی ۶ سال بعد از جنگ شش روزه ۱۹۶۷، صورت گرفت و به این ترتیب آخرین جنگ اعراب و اسرائیل شروع شد و در آغاز پیشروی هایی به دست سوریه و مصر روی داد. به صورتی که، در ششم اکتبر ۲۴۰ فروند هواپیمای جنگی مصر با عبور از کانال سوئز فرودگاه های نظامی اسرائیل در صحرای سینا، و واحدهای موشکی و استحکامات دفاعی کانال سوئز را به شدت بمباران کردند. از جبهه شمال نیز سوریه با بمباران پایگاه های مدافع بلندی های جولان، جنگ را از جبهه دیگر آغاز نمود.

در جبهه سیاست و نفت، در حالی که در این دوره عقیده عمومی بر این بود که دو کشور ایران و عربستان در مقابل هم قرار دارند و ایران در جهت افزایش قیمت نفت عمل می کند و عربستان

شدیداً با این امر مخالف است، اما، این گفته چندان مقرون به صحت نبود. نخست این که، به نوشته علم، شاه از خیلی وقت قبل به دنبال ایجاد رابطه‌ی دوستی با عربستان بود و زمانی که عربستان سعودی تقاضایی از او کرد، گفت:

از من (شاه) هواپیمای حمل‌ونقل خواسته است، البته برای داخله خودش، که خدمه ایرانی هم داشته باشد. من به دو دلیل قبول کردم: یکی این که با عربستان سعودی می‌خواهیم دوست بمانیم و مدتهاست در پی فرصت هستیم که تقاضایی بکنند. حال که چنین تقاضایی کرده، نمی‌توانم رد بکنم ثانياً یک کشور مسلمان است و کوچکترین چیزی است که خواسته است. اگر چیز دیگر هم بخواهند ممکن است بدهم.^{۴۳}

دیگر این که، اقدامات آنان در اوپک و تصمیمات صورت گرفته در حوزه نفت، به صورت هماهنگ بین دو کشور صورت می‌گرفته است.

۳-۱- نتایج جنگ یوم کیپور در حوزه نفت

اعراب که از وابستگی خود به صنایع غرب در زمینه نفت آگاهی کامل داشتند، در پی استفاده از این سلاح جدید برای به دست آوردن شرافت از دست رفته برآمدند. اما، پیروزی اولیه سوریه و مصر در میدان جنگ، به آنان اجازه نمی‌داد تا بهانه‌ای برای اعمال سیاست تحریم داشته باشند. بهانه تحریم نفتی علیه کشورهای غربی و در رأس آنان آمریکا، زمانی به وجود آمد که دولت انگلیس از فروش هر گونه تسلیحات به خاورمیانه ممانعت به عمل آورد و در آمریکا نیز رئیس‌جمهور آن کشور فروش ۲٫۲ میلیارد دلاری سلاح به اسرائیل را اعلام نمود.^{۴۴} به این ترتیب زمینه مناسب برای اعمال سیاست تحریم نفتی علیه آنان به دست کشورهای عربی افتاد. لذا، در روز دوم جنگ یوم کیپور، دولت عراق اعلام کرد که سهام شرکت‌های نفتی آمریکایی اکسون^{۴۵} و موبیل^{۴۶} را در شرکت نفت بصره،^{۴۷} به تلافی کمک امپریالیسم به صهیونیست، ملی اعلام کرده است. و شوروی این اقدام عراق را کمک به پیروزی جنگ خواند و از دیگر کشورهای تولیدکننده نفت خواست که از رفتار عراق پیروی کنند.^{۴۸} رادیو مسکو نیز اعراب را در به کار بردن سلاح نفت ترغیب کرد. از

۴۳. علم، یادداشت‌های علم، ج ۳، ص ۲۱۸.

۴۴. جفری رابینسون، زکی یمانی، آنسوی داستان، ترجمه علیرضا حمیدی (تهران: انتشارات نظر، ۱۳۷۰)، ص ۱۲۶.

45. Exxon

46. Mobil

47. BPC

48. Asaf Siniver, *The Yom Kippur War: Politics, Legacy, Diplomacy* (Oxford: Oxford University Press, 2013), P. 174.

سوی دیگر، سعدون حمادی - وزیر نفت عراق و نماینده آن کشور در نشست فوق‌العاده کشورهای عربی تولیدکننده نفت، اُپک - که ده روز پس از شروع جنگ در کویت برگزار شد، سه پیشنهاد برای انجام و اجرا در مقابل کشورهای غربی ارائه داد:

۱. ملی کردن فوری تمامی دارائی‌های آمریکا، منجمله نفت، در دنیای عرب

۲. خارج کردن کلیه پول‌های اعراب از بانک‌های آمریکائی

۳. قطع روابط دیپلماتیک با واشنگتن^{۴۹}

با مخالفت کشورهای عربی، اگر چه این پیشنهاد پذیرفته نشد، ولی در عین ناباوری و با تلفنی از ملک فیصل به یمانی که در نشست کویت حضور داشت و به خاطر این که آمریکا تمام اختارهای ملک فیصل را نادیده گرفته بود، قرار شد طرح مصر برای در پیش گرفتن سیاست جدید نفتی و استفاده از نفت به عنوان سلاح عملیاتی شود.^{۵۰} به این ترتیب، وزاری نفت عرب تصمیم گرفتند مادام که اسرائیل از تمام سرزمین اشغالی اعراب در جریان جنگ ۱۹۶۷ خارج نشده و حقوق مشروع مردم فلسطین نیز به آن‌ها اعاده نشود، به نحو زیر عمل گردد:

۱. میزان تولید را ۵ درصد نسبت به سپتامبر ۱۹۷۳ کاهش بدهند و هر ماه نیز ۵ درصد از تولید کم کنند.

۲. کشورهای عربی تحویل نفت به کشورهای «دوست» که کمک موثری به عرب‌ها انجام می‌دهند را ادامه دهند.

۳. تحریم کلی علیه کشورهایی که از طریق نیروی نظامی به اسرائیل کمک می‌کنند اعمال نمایند.^{۵۱}

همچنین یک قطعنامه سرّی با این مضمون به تصویب رساندند: تحریم ارسال نفت و مشتقات آن به ایالات متحده اعمال گردد و این تحریم به تدریج تا جایی پیش رود که تمامی تولیدکنندگان نفت ارسال آن به آمریکا را به حالت توقف کامل درآورند.^{۵۲}

در مورد قیمت نفت نیز کشورهای عربی توافق کردند که قیمت نفت از بشکه ای ۳,۰۱ دلار

۴۹. ترزیان، ص ۲۳۵.

۵۰. همان، ص ۲۳۹.

51. Memorandum Prepared in the Office of Economic Research, Central Intelligence Agency (CIA), Central, Job 80-T01315A, Box 36, Secret, Washington, October 19, 1973.

52. Ibrahim Shihata, *The Case for the Arab Oil Embargo* (University of Michigan: Institute for Palestine Studies, 1975), P. 5.

به بشکه ای ۵,۱۲ دلار افزایش پیدا کند.^{۵۳} به گفته جهانگیر آموزگار، این برای اولین بار بود که کشورهای تولیدکننده نفت، طی یک اقدام تاریخی، قیمت نفت را خودشان، بدون مشورت و هماهنگی با شرکت‌های نفتی تعیین کردند.^{۵۴} در ۱۶ اکتبر نیز وزیر خارجه عربستان - عمر ثقاف - به همراه چهار وزیر خارجه کشورهای عربی، راهی ایالات متحده آمریکا شد تا، ضمن ملاقات با نیکسون، نامه ملک فیصل را خطاب به وی ارائه دهند. در این نامه ملک فیصل از نیکسون خواسته بود «تا از کمک به اسرائیل خودداری نماید. در غیر اینصورت او مجبور خواهد شد ارسال نفت خود را به آمریکا تحریم نماید.»^{۵۵} نیکسون در جواب ثقاف گفت که او متعهد شده است از اسرائیل حمایت کند و درست در همان روز سنای آمریکا با ارسال دو برابری کمک تسلیحاتی به اسرائیل موافقت نمود.

دولت‌های عربی نیز در واکنش به این اقدام واشنگتن تصمیم گرفتند به جای ۵ درصد ۲۵ درصد از صادرات نفت خود را بکاهند و کاهش ۵ درصد در ماه را نیز همچنان اعمال کنند. لذا ایالات متحده در رأس لیست کشورهای قرار گرفت که «دشمن» محسوب می شدند و به سود جبهه اسرائیل اقدام می کردند. تمام کشورهای جزایر کارائیب که در صادرات مجدد نفت خام و تصفیه شده به آمریکا دست داشتند نیز در همین لیست قرار گرفتند. افریقای جنوبی، رودزیا، و پرتغال نیز در لیست دشمنان قرار گرفتند و هرگونه صادرات نفت به آنان تحریم شد.^{۵۶}

جنگ یوم کیبور پس از سه هفته درگیری در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳، با قرارداد آتش‌بسی که میان طرفین درگیر به امضا رسید، به پایان رسید. این جنگ با شکست سوریه و مصر و پیروزی اسرائیل خاتمه یافت و بار دیگر کشورهای عربی تحقیر شدند. آنان که در میدان جنگ نتوانسته بودند پیروزی به دست آورند، به تحریم‌های نفتی خود ادامه میدادند تا بتوانند از این طریق نوشدارویی برای الیتام زخم شکست پیدا نمایند. لذا، چند ماه بعد نفت را به بشکه‌ای ۱۱,۵۶ دلار افزایش دادند. شوک نفتی ۱۹۷۳/۱۳۵۲ نتایج ذیل را در بر داشت:

۱-۳-۱- وابستگی

از مهمترین نتایج شوک اول نفتی، مشخص شدن میزان واقعی وابستگی اقتصاد جهانی به نفت

۵۳. لئونارد ماسلی، نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، ترجمه علینقی مهدوی (تهران: انتشارات رسام، ۱۳۶۵)، ص ۱۸۹.
54. Jahangir Amuzegar, *The 1979 "Oil Shock": Legacy, Lessons, and Lasting Reverberations*, The Middle East Institute Washington, DC, OPEC's Adaptation to Market Changes (Washington, DC: The Middle East Institute, 1979) p. 9.

۵۵. رئیس طوسی، ص ۱۰۶.

بود. اگر چه این مورد پیش از جنگ نیز مشخص بود. ولی، در عمل ثابت شد که در صورت عدم توجه کشورهای صنعتی به منابع جایگزین نفت، یا در صورت کمبود نفت در بازار یا وقوع حادثه غیرقابل پیش‌بینی در منطقه خاورمیانه، چه بحرانی دامن اقتصاد جهان را خواهد گرفت. لذا، بایستی با گسترش منابع دریافتی انرژی خود از حوزه‌های مختلفی چون انرژی هسته‌ای، بادی، خورشیدی و از این قبیل، این وابستگی را به میزان زیادی کاهش یا میزان مصرف نفت را تقلیل می‌دادند.

۲-۳-۱- جذب مصر در اردوگاه غرب

نتیجه جنگ برای مصر البته چندان هم خفت‌آور نبود. چرا که، سادات اندک مدتی پس از آتش‌بس با اسرائیل، روابط خود با آمریکا را که از زمان ناصر قطع شده بود، از سر گرفت و دقیقاً در ۶ نوامبر ۱۹۷۳ با در آغوش کشیدن کیسینجر، سیاست «گام به گام» صلح با اسرائیل را شروع نمود و در ۲۸ دیماه ۱۳۵۳ با مناخیم بگین^{۵۷} - نخست‌وزیر اسرائیل - توافقنامه‌ای را به امضا رساند که دیگر کشورهای عربی آن را نوعی خیانت به آرمان‌های خود تلقی می‌کردند.^{۵۸} در حدود دو سال پس از این اقدام، سادات به اسرائیل سفر کرد و رسماً به مذاکره با مقامات آن رژیم اقدام نمود و در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ نیز قرارداد کمپ دیوید را با بگین امضا نمود. به این ترتیب، مصر نیز خود را در اردوگاه غرب تعریف نمود و وارد جهان سرمایه‌داری شد.

۳-۳-۱- تضمین تداوم جریان نفت

با وقوع جنگ و تحریم نفتی، قیمت‌گذاری نفت اگر چه از دست شرکت‌ها خارج شد و تولیدکنندگان خود قیمت‌گذاری را به دست گرفتند. ولی، افزایش قیمت نفت شاید کمترین تأثیر را بر آمریکا بر جای گذاشت. حتی انگلستان و آمریکا بیشترین سود را از این بحران نصیب خود نمودند. چرا که، این دو کشور علاوه بر این که با بالابردن قیمت کالاهای صادراتی خود به میزان زیادی سود کسب نمودند، در بازار نفت نیز کمترین وابستگی را به نفت خاورمیانه داشتند. آمریکا تنها به میزان ۱۰ درصد به نفت خاورمیانه اتکا داشت، در حالی که اروپا ۷۵ درصد و ژاپن ۸۰ درصد^{۵۹} به نفت کشورهای اُپک وابسته بودند. بنابراین، نتیجه چنین امری انتقال انباشت دلارهای کشورهای اروپای غربی و ژاپن به آمریکا گردید. چرا که، این کشورها که فاقد منابع نفتی داخلی بودند، نفت را

57 . Menachem Begin (1913-1992)

۵۸. برای اطلاعات بیشتر، نک: اریک رولو، فلسطینی آواره، ترجمه حمید نوحی (تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۰).

۵۹. ژان ژاک شرایبر، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر (تهران: نشر نو، تهران، ۱۳۶۳)، ص ۸۷.

به قیمت بالاتری خریداری می‌کردند و دولت‌های عربی نیز همین دلارها را برای خرید کالا، البته با قیمت بیشتری نسبت به گذشته، به آمریکا باز می‌گرداندند. به همین دلیل، گویا سفیر انگلیس در دیدار با علم می‌گوید «باید به عرب‌ها فهماند که به مخاطره انداختن جریان نفت شمشیر دولبه‌ای است. صدمه زیادی به آمریکایی‌ها نمی‌رساند. اما، اثرات وخیمی بر کشورهای اروپایی خواهد گذاشت، که بسیاری، شاید هم اکثراً، اساساً طرفدار عرب‌ها هستند.»^{۶۰}

۴-۳-۱- تشکیل آژانس بین‌المللی انرژی

از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ مشخص شده بود که ثبات و استمرار جریان نفت دچار مشکل شده است. و از سویی هم، نیاز به نفت در میان کشورهای صنعتی به صورت دراماتیکی متناسب با رشد اقتصادی افزایش می‌یافت. دیگر این‌که، قیمت پایین نفت خاورمیانه منجر به این شده بود که در خود آمریکا حتی سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه منابع نفتی آن کشور انجام نشود. همین امر نیز در وابستگی بیشتر بازار نفت به منطقه خاورمیانه نقش مهمی داشت.^{۶۱} اما، در سال ۱۹۷۳ با توجه به بحران به وجود آمده در اقتصاد جهانی که نشان از وابستگی شدید آن به نفت خاورمیانه داشت، و از سویی رشد و رفاه کشورهای صنعتی نیز به نفت محدود تولید شده وابسته بود، کشورهای مصرف‌کننده در سال ۱۹۷۴ به پیشنهاد هنری کیسنجر - وزیر امور خارجه آمریکا - درصدد ایجاد رژیمی برآمدند تا از طریق آن بتوانند تصمیم‌گیری مشترک داشته، از وقوع چنین بحران‌هایی جلوگیری به عمل آورده و با اقدام مشترک امنیت انرژی را تضمین نمایند.^{۶۲} این فکر در نهایت با همفکری حدود ۲۰ کشور در قالب آژانس بین‌المللی انرژی متبلور شد که ریشه در شوک اول نفتی داشت. از زمان تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی، می‌توان از وجود ساختاری به عنوان رژیم رسمی با ابتدا بر اصول و قواعد و همچنین الگوهای رفتاری معین، سخن به میان آورد. از بدو شکل‌گیری آژانس بین‌المللی انرژی، ایالات متحده نفوذ قابل توجهی در تصمیم‌گیری‌ها، اقدامات، و حتی تخصیص بودجه آن داشته است. به گونه‌ای که، در بسیاری موارد نظرات و تصمیمات این کشور روند سیاستگذاری آژانس را تعیین می‌کند. به این ترتیب، آمریکا که با بالابردن قیمت نفت موفق شد تداوم و بقای آن را برای مدت طولانی‌تر حفظ نماید، با ابتکار عملی که خود آمریکائیان

۶۰. اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه: خاطرات محرمانه اسدالله علم، جلد ۱، ترجمه گروه مترجمان (تهران: انتشارات طرح

نو، ۱۳۷۱)، ص ۵۱۵.

61. Richard Scott, *The History of the International Energy Agency - The First 20 Years Origins and Structure*, Vol. 1 (Paris: International Energy Agency, 2004), P. 27.

62. <http://www.iea.org/media/aboutus/decisionofthecouncil.pdf> [Accessed 29 September 2014].

در آن نقش اول را داشتند دست به تأسیس آژانس انرژی زد تا با تشکیل جبهه‌ای در مقابل اوپک، بر سیستم قیمت‌گذاری و مهم‌تر از آن سیاستگذاری نفت در آینده نیز تأثیر مستقیم داشته باشد.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری اسرائیل در خاورمیانه، نه تنها از نظر جغرافیایی موجبات اختلاف دامنه‌دار در این منطقه شد، بلکه در ابعاد جهانی نیز تأثیرات خاص خود را برجای نهاد که گره خوردن نفت به این تحولات از جمله آن‌ها بود. اعراب که در رویارویی نظامی برابر اسرائیل مورد حمایت غرب، شکست خورده بودند، به فکر کاربست این ماده به عنوان سلاح علیه اسرائیل و کشورهای حامی آن برآمدند. این در حالی بود که مرحله‌چینی اتخاذ چنین سیاستی، همزمان با نیاز خود اعراب به درآمدهای نفتی بود و به این ترتیب نتوانست از منظر عینی نتایج قابل اعتنایی را موجب شود. در مراحل بعد نیز اتخاذ چنین سیاستی در امتداد سیاست آمریکا برای افزایش قیمت نفت بود. چرا که، به دلیل رشد سرسام‌آور مصرف نفت، آمریکا در نظر داشت با افزایش قیمت نفت روند مصرف آن را کنترل نماید. این سیاست اگرچه به ظاهر در تضاد با منافع آن کشور بود، ولی به دلیل وابستگی اقتصادی بیشتر کشورهای نفت‌خیز منطقه خاورمیانه به به بازار آمریکا، در نهایت دلارهای نفتی به اقتصاد آمریکا باز می‌گشت و این کشور در برابر رقبای اقتصادی خود در منطقه اروپا نیز جایگاه بی‌همتایی به دلیل وابستگی کمتر به نفت وارداتی و خروج ارز به دست می‌آورد. اتخاذ سیاست تحریم نفتی در فرای پس از جنگ یوم‌کیپور موجب شکل‌گیری نخستین شوک نفتی در جهان شد، که آمریکا را نیز غافل‌گیر نمود. چرا که، رشد قیمت نفت، بیشتر از آن‌چه که آمریکا در نظر داشت افزایش یافت. ولی در عمل، در جنگ اعراب و اسرائیل تأثیری برجای نگذاشت و پس از مدتی آمریکا برای خنثی کردن این سلاح در صدد هماهنگ کردن کشورهای واردکننده نفت برای مقابله با چنین سلاحی برآمد و به زودی با تشکیل آژانس بین‌المللی انرژی با پیشگامی آمریکا، این کشور توانست در سیاستگذاری آتی نفت مداخله نماید، تا در آینده نیز امکان کاربست چنین سلاحی را از بین ببرد.

کتاب‌نامه

- ترزیان، پی.یر. *داستان اوپک*. ترجمه عبدالرضا غفرانی. تهران: انتشارات فراندیش، ۱۳۶۷.
- بایربل، ج. *جنگ طولانی اعراب و اسرائیل*. ترجمه ابو طالب صارمی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- جفری، رایینسون. *زکی یمانی. آنسوی داستان*. ترجمه علیرضا حمیدی. تهران: انتشارات نظر، ۱۳۷۰.
- ذوقی، ایرج. *مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران*. تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ، ۱۳۷۰.

- روحانی، فؤاد. صنعت نفت ایران. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۲۵۳۶.
روزنامه اطلاعات. یکشنبه، ۱۷ آذر ماه ۱۳۵۳.
- رولو، اریک. فلسطینی آواره. ترجمه حمید نوحی. تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۰.
رئیس طوسی، رضا. نفت و بحران انرژی، تهران: روزنامه کیهان، ۱۳۶۳.
شرایبر، ژان ژاک. تکاپوی جهانی. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
علم، اسدالله، گفتگوهای من با شاه: خاطرات محرمانه اسدالله علم. ترجمه گروه مترجمان. تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۱.
- _____ یادداشت‌های علم. تهران: انتشارات مازیار- انتشارات معین، ۱۳۷۷.
- ماسلی، لئونارد. نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه. ترجمه علینقی مهدوی. تهران: انتشارات رسام، ۱۳۶۵.
مجموعه تالیفات، نطقها، پیامها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی. ج ۸. تهران: انتشارات کیهان، بی تا.
- یرگین، دانیل. پول، نفت، قدرت. ترجمه دکتر منوچهر غیبی ارطه‌ای. تهران: انتشارات روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۷۴.

Amuzegar, Jahangir. *The 1979 "Oil Shock:" Legacy, Lessons, and Lasting Reverberations*. The Middle East Institute Washington, DC, 1979.

Bahga, Gawdat. *American Oil Diplomacy in the Persian Gulf and the Caspian Sea*. Florida: The University Press of Florida, 2003.

Brady, Thomas F. *Oil Stopping Perilous*. New York Times, June 13, 1967.

Chubin, Shahram. Sepehr, Zabih. *The Foreign Relations of Iran: A Developing State in a Zone of Great-power Conflict*. California: University of California Press, 1974.

Institutes of International Strategic Studies. *Strategic Survey of 1974*. London: I.I.S.S., 1974.

Lenczowski, George. *Oil and State in the Middle East*. New York: Cornell University Press, 1960.

M. S. Daoudi and M. S. Dajani. *The 1967 Oil Embargo Revisited*, Journal of Palestine Studies, Vol. 13, No. 2 winter, (pp. 65-90). 1984.

Memorandum From Director of Central Intelligence Schlesinger to President Nixon, National Archives, Nixon Presidential Materials, NSC Files, Box 51, Presidential Daily Briefings. For the President Eyes Only, Washington, April 20, 1973.

Memorandum from Secretary of State Rogers to President Nixon. Petroleum Developments and the Impending Energy Crisis, National Archives, RG 59, Central

Files 1970-73, PET 1 US. Secret, Drafted on March 9 by Akins and cleared in E, E/ORF, D, and U. Washington, March 10, 1972.

Memorandum from the President's Assistant for National Security Affairs (Kissinger) to President Nixon on. National Archives, Nixon Presidential Materials, NSC Files, Box 761, Presidential Correspondence, Saudi Arabia, Faisal, 1972. Secret, Washington, September 4, 1973.

Memorandum Prepared in the Office of Economic Research, Central Intelligence Agency (CIA), Central, Job 80-T01315A, Box 36. Secret, Washington, October 19, 1973.

Middle East Institute Viewpoints: *The 1979 "Oil Shock:"* Legacy, Lessons, and Lasting Reverberations, The Middle East Institute Washington, DC, *OPEC's Adaptation to Market Changes*, by Jahangir Amuzegar. Washington, DC: The Middle East Institute, 1979.

Miller, Debra A. *U.S. Involvement in the Middle East*. East Lakshmi: Lucent Books, 2004.

Multinational Corporations and United States Foreign Policy: hearings before the Subcommittee on *Multinational Corporations of the Committee on Foreign Relations*, United States Senate, Ninety-third - [Ninety-fourth] Congress. By: United States. Congress Senate Committee on Foreign Relations, Subcommittee on Multinational Corporations. Vol. 7. Published 1974.

New York Times. June 13, 1967.

Nixon, Richard. *The Real War*. London: Sidgwick, 1980.

Qaimmaqami, Linda. (ed.), *Foreign Relation of the United States 1969-1974*, Energy Crisis, Washington: Office of the Historian, 2011.

Quandt, William B. *Peace Process: American Diplomacy and the Arab-Israeli Conflict since 1967*. California: University of California Press. 1993.

Rappa, Robert. *Israel and Iran, Praeger Special Studies in International Politics and Government*. Prager Publishers, 1974.

Scott, Richard. *The History of the International Energy Agency - The First 20 Years Origins and Structure*. Vol.1. Paris: International Energy Agency, 2004.

Shenin Sergei Y. *America's Helping Hand: Paving the Way to Globalization* (Eisenhower's Foreign Aid Policy and Politics). New York: Nova Science Publication Inc., 2005.

- Shihata, Ibrahim. *The Case for the Arab Oil Embargo*. Michigan: Institute for Palestine Studies, 1975.
- Siniver, Asaf. *The Yom Kippur War: Politics, Legacy, Diplomacy*. Oxford: Oxford University Press, 2013.
- Skousen, W. Cleon. *Fantastic Victory: Israel's Rendezvous with Destiny*. California: C&J Investments, 2011.
- UN document S/RES/242. *The resolution was adopted unanimously by the Security Council*
- W.Stocket, Robert. *American and the Arab State: An Uneasy Encounter*. New York: Wily and Sons, 1975.
- <http://www.ogj.com/articles/print/volume-103/issue-17/general-interest/the-oil-weapon-past-present-and-future.html> [Accessed 6 March 2014].
- <http://www.iea.org/media/aboutus/decesionofthecouncil.pdf> [Accessed 29 September 2014].





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی